اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به اینکه بحثی را که در اینجا مرحوم شیخ آوردند که در باب بیع و مطلق عقود یعتبر این که قصدی که انسان می‌کند این قصد عن رضا باشد یعنی مجرد قصد عقد کافی نیست باید با اختیار با رضای خودش این قصد را بکند که بیع را انجام بدهد و این را در مقابل اکراه آوردند یعنی گفتند بیع مکره باطل است چون درش قصد هست لکن رضا نیست نه اینکه به خاطر اینکه درش قصد نیست، درش قصد هست اما این قصد با رضای او نیست با اختیار او نیست به اصطلاح اراده به خاطر این ذکر شده که صدق عنوان رضا بکند یا به تعبیری که این حقیر سرا پا تقصیر داشتیم پشتوانه‌ی قصد هم مهم است فقط قصد مهم نیست پشتوانه‌ی قصد که این قصد چطور پیدا شد آیا عن اکراه بود یا نه به این مناسبت خوب متعرض کلمات شدیم و یک مقداری هم از اولش از کلمات خود سنهوری خواندیم چون یک نکته‌ای پیش آمد مجبور شدیم که بحث سنهوری را باز این جا دو مرتبه مقداری از مطالب ایشان بیاوریم تا یک مطلبی که الان ابهام دارد ان شاء الله حل بشود.**

**عرض کردیم ابهامی که الان ما با آن روبرو هستیم یک روایت واحده است که این روایت واحده هم در باب بیع نیست عرض کردم خدمتتان ما در باب طلاق یا عتاق ، عتق آزاد کردن به اکراه داریم ، حدیث رفع عن امتی ما اکرهه هم داریم اطلاق ، آیه‌ی مبارکه هم الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان هم داریم عرض کردیم احتمال دارد چون آن مورد اکراهی که در آیه‌ی مبارکه ذکر شده در شرک است ، اکراه کردند عمار را که کلمه‌ی شرک را به کار ببرد و ایمان به بت‌ها و بعد هم اهانت به رسول الله ایشان انجام نداد.**

**این احتمال دارد که آیه‌ی مبارکه اکراهش در مورد ایمان است دقت کردید اما سنت رسول الله اعم از ایمان است این خودش یک نحوه‌ای بود که عرض کردیم در تاریخ اسلام در فقه اسلامی این خیلی تاثیر گذار بود که مثلا عرض کردیم در لا ضرر یک ما در موارد قرآن داریم لا تضاروهن لا تضار والدة بولدها دینا غیر مضار ، ما عنوان مضار را در خود آیات مبارکه داریم نه اینکه نداریم اما این آیات موردی است آن وقت سنت آمد لا ضرر و لا ضرار در سنت رسول الله کلا ضرر برداشته شد ، این اصطلاح بود فریضه یک چیز بود کتاب یک چیز بود سنت توسعه می‌داد .**

**مثلا ما رضاع را داریم ، رضاعی که ما در قرآن داریم یکی مادر است یکی دختر است این دو تا را داریم. یا اخوات مادر است. اخوات من الرضاعة ، اما سنت پیغمبر یحرم یا یحرّم من الرضاع یحرم یا یحرّم من النسب توسعه داد این اصولا خودش یک روشی است در دنیای اسلام که مثلا مواردی که در قرآن خاص است سنت او را توسعه می‌دهد از آن مورد خاص خارج می‌کند، آن وقت اینجا ادعا شده رفع عن امتی ما اکرهه علیه از این قبیل است.**

**یکی از حضار : موضوع است یا حکم است کدامش است ؟**

**آیت الله مددی : نه خود موارد اکراه را توسعه می‌دهد نه موضوع اکراه را ، خود حکمی که هست یعنی این اکراه**

**و لذا عرض کردیم مثل مرحوم نائینی حتی مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی رفع عن امتی ما اکرهوا هم احکام تکلیفی را می‌آیند برمی‌دارند هم احکام وضعی ، بحث‌هایش مفصل گذشته دیگر تکرار نمی‌خواهیم بکنیم.**

**این خلاصه‌ی بحثی که اینجا هست این است ، لذا ما در باب بیع مکره روایتی به عنوان بیع مکره نداریم اصلا آقایان در اینجا آوردند مرحوم شیخ و دیگران مفصل هم بحث کردند لکن روایت نداریم و لذا مرحوم آقای شیخ محمد حسین هم حکم این مساله را از روایات رفع و حدیث رفع و روایات طلاق مکره ، البته عتق مکره هم داریم اختصاص به طلاق ندارد در عتاق در عتق مکره هم داریم ایشان طلاق را نوشتند.**

**علی ای حال این مطلب را خوب دقت بفرمایید و ما آن چه که الان محل بحث ما شد یک روایت واحده هست که در میراث‌های ما وجود دارد و میراث هم میراث کوفی است عبدالله بن سنان از امام صادق نقل می‌کند در این روایت واحده می‌فرماید جبر من السلطان والاکراه من الزوجة والاب والام این مطلب جدید این است آیا اکراه از زوجه می‌شود یا نمی‌شود آیا این مطلب نکته‌ای دارد ؟ شرحی دارد؟ توضیحی دارد یا نه ، عرض کردیم آن چه که ما الان دیدیم در قرن دوم که این حدیث صادر شده در مصادری در عده‌ای از مصادر در قرن سوم آمده در قرن چهارم کلینی و صدوق قبول کردند قرن پنجم شیخ طوسی انصافا به عنوان تلقی حدیثی‌اش خیلی خوب است یعنی در مصادری که داریم ما تلقی حدیثی‌اش خوب است یک اشکال سندی هم به ذهن می‌رسد به خاطر راوی قبل از اخیرش لکن تلقی‌اش خیلی قوی است.**

**و آیا نکته‌ای بوده که اصحاب ما چنین تلقی قوی از این حدیث کردند یا نه ، آن چه که به لحاظ دنیای اسلام ما داریم و دنیایی که روایات اهل بیت درش صادر شده از شعبی نقل شده که اکراه از سلطان می‌شود و از دزد، دزد هم می‌تواند آدم را اکراه کند، دزد این حالا این هم می‌شود لکن ابوحنیفه که او هم اهل کوفه است می‌گوید نه اکراه فقط از سلطان است آیا این روایت در مقابل تفکر ابو حنیفه است و معنای این روایت چیست ؟**

**امام می‌خواهند بفرمایند آن که از سلطان است جبر است اما آن که از اکراه است از زوجه و پدر و مادر است. آیا این یک نزاعی بوده در کوفه که اکراه فقط از سلطان جاری می‌شود از آن قدرت سیاسی آن اکراه درمی‌آید که ابوحنیفه این را در کتاب سرخسی همین جلد 24 صفحه‌ی 42 از زبان، چون خودش هم حنفی است، سرخسی، من در اثنائی که کتاب سرخسی را می‌خواندم دیدم یک مطلبی هم ابو حنیفه راجع به سلطان دارد یادم رفته بود آن وقت امروز باز نگاه کردم ذکر صفحه‌اش هم گفتم بکنم خدمتتان صفحه‌ی 42 جلد 24 ایشان این مطلب را از ابو حنیفه نقل می‌کند که اکراه من السطان فقط . چون او می‌گوید اکراه از سلطان و از دزد هم می‌شود، دزد وارد خانه‌ی انسان بشود با اسلحه آدم را اکراه بکند.**

**یکی از حضار : یعنی بر عکس معنا کرده این حاشیه را**

**آیت الله مددی : بله معلوم می‌شود در روایت امام آن که اکراه است و عنوان اکراه طلاق ، طلاق عن اکراه زوجه هم می‌تواند**

**یکی از حضار : نه فرمودید این جبر برای زوجه است اکراه برای سلطان است.**

**آیت الله مددی : این را سابقا عرض کردیم حالا داریم نه الان می‌خواهیم توضیح بدهیم که شاید همین ظاهر حدیث درست باشد.**

**عرض کنم که اصلا این زمینه‌ی سابق مطلب، این زمینه‌ی سابق مطلب در فقه اسلامی و در جو حدیث، جو حدیث در کوفه است در کوفه نقل شده که سلطان فقط اکراه مقبول است. از شعبی گفته نه لازم نیست سلطان باشد دزد هم باشد می‌شود، زور که باشد می‌شود حالا، گفت ما زیر بار زور نمی‌رویم مگر زور پر زور باشد. به هر حال اگر زور پر زور بود بالاخره فرق نمی‌کند، می‌خواهد سلطان باشد یا غیر سلطان باشد صدق می‌کند اکراه ، اما ابوحنیفه می‌گفتند نه اکراه فقط از سلطان است.**

**خیلی لطیف است این اختلاف بیننا و از روایت عبدالله بن سنان معلوم می‌شود که از امام صادق نقل کردند بله آن که از سلطان است بالاتر از اکراه است جبر است اما اکراه از مثل زوجه هم می‌شود، پدر انسان ، انسان را وادار بکند بگوید من راضی نیستم حتما زنت را طلاق بدهد به خاطر اصرار پدر طلاق بدهد این هم طلاق مکره است خوب دقت کنید.**

**آیا این هست ؟ آیا اکراه از پدر ، مادر ، زوجه صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند ؟ عجیب این است که اصحاب ما تا آن جایی که من اجمالا دیدم خیلی روی این حدیث مانور ندادند. مرحوم آقای نائینی حدیث را اجمالا قبول کرده گفت در مثل قسم خوب است چون قسم خودش مرغوب است، قسم خودش مرجوح است، اما در مثل بیع اکراه صدق نمی‌کند از پدر و مادر صدق نمی‌کند این هم توجه عجیبی است مرحوم نائینی رضوان الله تعالی علیه نکته‌ی لطیفی را تنبه پیدا می‌کنند که بیاییم در موارد اکراه پدر و مادر و زوجه تفصیل قائل بشویم در مثل قسم خوردن که خوب نیست اشکال ندارد ، بگوید آقا این قسم می‌خورد مثلا پدرش وادار قسم می‌کند که این کار را انجام نداده ، می‌گویند آقا این قسمت ارزش ندارد، چون خلاف پدر است ارزش ندارد.**

**این آیا این طوری است یا اصولا یمین این جا عرض کردیم مراد یمین به طلاق و عتاق و صدقه است اصلا، مثلا طلاق بدهد ، حالا ایشان که فقط بیع را مطرح کرده است. و عرض کردیم چیز عجیب این است که روایت در آن زمان صدورش بعد از زمان صدورش که در قرن دوم است انصافا در قرن سوم و چهارم و اوائل قرن پنجم این انصافا شهرت دارد روایت. خیلی نه اینکه شهرت ، تلقی به قبول و مصادر متعدد ، خواندیم دیگر حدیث را . و این هم یک مطلب عجیبی هم است آن وقت هم معلوم می‌شود اصلا در جو قم این حدیث جا افتاده صدوق نقل کرده ، کلینی نقل کرده ، بعدها شیخ طوسی نقل کرده است.**

**یکی از حضار : استاد در متن هم یک پرسشی هست بخش اول می‌گوید لا یمین فی غضب ، یعنی در حال غضب یمین اهمیت ندارد در حال اجبار و اکراه اهمیت ندارد . اما می‌گوید لا فی قطیعة رحم ، یعنی در حال قطیعة رحم هم یمین**

**آیت الله مددی : نه قسم بخورد به قطع رحم ،**

**یکی از حضار : آخر این چهارتایی که به هم**

**آیت الله مددی : چون دارد روایت، این احتمال دارد امام جمع کردند در کل اینها یعنی شبیه متن فقهی است که امام فرمودند نه اینکه فقیه ما گفتند یعنی این را اگر در آن زمان می‌دادند مطرح ، عرض کردم شما روایت را یک دفعه شما الان نگاه می‌کنید یک بحث است شما در کوفه وقتی روایت را نقل می‌کنید در کوفه عده‌ی زیادی هم اهل سنت هستند روایت را بیاورید روی مجال فقهی بیاورید روی زمینه‌های فقهی بیاورید روی فرهنگ فقهی روی فرهنگ فقهی اگر در کوفه این حدیث را می‌گفتند قال الصادق نمی‌گفتند امام صادق از پیغمبر نقل کرده چون یک چنین حدیثی نیست . این را به عنوان فتوای یک فقیه اهل بیت حساب می‌کردند.**

**یکی از حضار : یعنی در حالت اول و سوم**

**آیت الله مددی : این مثل متون فقهی ما ، ما متون فقهی داریم که پشت سر هم جمع می‌کنیم ، این برخوردشان یک فتوای فقهی بود البته در میان شیعه کلمات امام به منزله‌ی کلام رسول الله بود اصلا یکی از اشکالاتی که ، حالا یک شرحی دارد که اگر خداوند توفیق داد بگوییم چون مثلا روات شیعه می‌آمدند می‌گفتند آقا این حکم الهی این است. اهل سنت می‌گفتند ما چنین روایتی نداریم، لا یمین فی غضب و لا قطیعة رحم ولا جبر، چنین روایتی ما اصلا نداریم.**

**لذا این‌ها شیعه می‌گفتند شما روایت به عنوان رسول الله می‌خواهید ما کلام امام باقر را کلام رسول الله می‌دانیم، ان حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث رسول الله دقت کردید ؟ این یک نکته‌ی عقایدی بوده آن‌ها که نگاه می‌کردند به عنوان فتوای فقیه نگاه می‌کردند یعنی اگر این کلام را شما در جو فقهی کوفه می‌دادید از آن فتوا می‌فهمیدند یعنی چه ؟ یعنی امام جمع کرده نه این که متن حدیث باشد که شما می‌گویید چطور شد ؟ این مثل یک فتوایی است که صدوق جمع می‌کند بین متون این فتوا حسابش کنید.**

**ما طبق عقاید خودمان نمی‌گوییم فتوا، من نمی‌دانم هنوز هم واقعا متحیر هستم جلد اول جامع الاحادیث همان اولی که زمان مرحوم آقای بروجردی چاپ شد که شامل کتاب طهارت هم بود همین اولی که الان چاپ شده که مقدمت است فقط ، بعد از حجیت سنت نبی دارد حجیت فتوی الائمه ، نمی‌دانم تعجب است تعبیر مناسبی نیست فتوی الائمه**

**یکی از حضار : یستفتونک در آیه‌ی شریفه دارد.**

**آیت الله مددی : بله اشکال ندارد ، اقوال ائمه می‌گفتند بهتر بود ، سنن الائمة علیهم السلام، تعبیر به فتوا خیلی یک جوری است غرض خیلی تعبیر ،**

**یکی از حضار : یعنی اجتهاد**

**آیت الله مددی : بله اجتهاد ، از مرحوم آقای بروجردی بعید بود چون ایشان واقعا یک احاطه‌ای در حد خودشان در زمان خودشان به اهل سنت و اختلاف مسلمانان و اینکه و بعد هم خیلی متصلب در تشیع و ضوابط شیعه را متصلب بودند بعید است روی ضوابط ما خیلی روشن نیست.**

**علی ای حال این هم یک بحثی، بحثی را که امروز می‌خواهیم مطرح بکنیم یک مقدار به این جهت برمی‌گردد البته عرض کردم انصاف قصه ما اگر بخواهیم در این مساله خوب وارد بشویم باید اصلا بحث اکراه را انجام بدهیم مطلقا و این ما را از بیع خارج می‌کند و لذا من امروز ان شاء الله و فردا پرونده‌ی اکراه را می‌بندیم چون نمی‌خواهیم در بیع اینقدر صحبت بشود و عرض کردیم یک چیز جدیدی هم نیست یعنی شیبانی معاصر حضرت موسی بن جعفر است. ایشان اصلا یک کتاب در اکراه دارد که سرخسی هم بعد کتابش را می‌آورد، سرخسی 113 صفحه از کتاب اکراه سرخسی همان چاپ قدیم، 113 صفحه است ، چرا چون بحث اکراه را مستقلا گفته‌اند، آقایان به مناسبت بیع آوردند .**

**اولا این نکته را خوب دقت کنید معلوم می‌شود یک نکته‌ای بوده که اکراه را ما الان زور می‌دانیم به ذهن ما می‌آید کسی زور به ما بگوید که ما اصلا قصد نداریم. اینها می‌گفتند نه اکراه در قصد موثر نیست ابتداءا این طور ، در رضا**

**عجیب این است که در این کتابی هم که ، بله در کتاب سنهوری هم در این جلد اولش که در بیع است از صفحه‌ی 334 ایشان وارد بحث اکراه می‌شود و در حاشیه‌ی کتاب هم یک مقداری از نوشتارهایی که غربی‌ها فرانسوی غیره عرب نوشتند راجع به اکراه مستقلا بحث کردند در حاشیه آورده یعنی می‌خواستم بگویم یک بحث قانونی است در اثناء کتاب هم یک بحث‌هایی را که از قانون فرانسه می‌کند مقارنه می‌کند با قانون رم باستان و در قانون رم باستان ضوابط اکراه چه بوده و بعد در قوانین فرانسه اول چه نوشتند و بعد چه شده و یک مقدار هم مقارنه می‌کند بین قانون قدیم ، یعنی قانون مدنی قدیم مصر با قانون جدید و اعتباراتی که در آن ها هست .**

**من یک مقداری‌‌اش را اجمالا می‌خوانم. آن چیزی که الان مربوط به ما می‌شود چون ما عرض کردیم از این کتاب‌ها آن مقداری که الان مربوط به محل کلام ماست آن قسمتش را متعرض می‌شویم، اولا ایشان گفته الرهبة هی التی تفسد الرضا، عجیب است عین مرحوم شیخ انصاری اکراه را زده به رضا ، الاکراه ضغط فشاری است که تتاثر به ارادة الشخص فیندفع الی التعاقد ، رو به عقد می‌آورد والذی یفسد الرضا لیست هی الوسائل المادیة التی ، آن وقت اکراه یک وسائل مادی دارد و غیر مادی متعرض این می‌شود.**

**البته من سابقا از کتاب دیگر سنهوری خواندم که اکراه یا یفسد الرضا بل اکراه یعدم الرضا، دیگر این ها را وارد بحثش نمی‌شویم سابقا از کتاب دیگر ایشان مصادر الالتزام، مصادر الحق در فقه اسلامی در آن جا متعرض شدیم.**

**بعد ایشان متعرض قوانین قدیم مصر می‌شود به این مناسبت من به مناسبت مختصری سریعا ایشان می‌گوید که قانون قدیم را ایشان این طور دارد لا یکون الاکراه موجبا لبطلان المشارة الا اذا کان شدیدا بحیث یحصل منه تاثیر لذوی التمییز مع مراعاة سن العاقد وحالته وذکورة والانوثة امر نسبی است.**

**بله این تعبیر این وهذا النص یفسر نصوص القانون الفرنسی التی نقل عنه، این معلوم می‌شود در اصل قانون مصری قدیم از قانون فرانسه گرفته شده است.**

**بعد یک شرحی می‌دهد که در حاشیه‌ی این شرح مفصل‌تر است که چون محل بحث ما نیست، ایشان این طوری شرح می‌دهد: ولکن قانون جدید مصری این را آمدند، آن وقت دقت کنید در اصطلاح هم غربی‌ها هم این قانون مصری وقتی قوانین قدیم را داشتند و بعد را غالبا یک کارگروه داشتند یا به تعبیر خودشان لجنه یا به تعبیر ما کمیسیون، یک کمیسیونی از حقوق دانان تشکیل می‌دادند این ها می‌نشستند دانه دانه مواد قانونی را می‌خواندند این ها مناقشه می‌کردند کم و زیاد می‌کردند تغییر می‌دادند .**

**این مباحث را هم بعد جمع کردند همین ها مثل همین که مذاکرات مجلس را جمع می‌کنند همین ها را هم جمع کردند مثلا ممکن بود سی جلد کتاب بشود همین مجالسی که حقوق دانان نشستند مفصلا بحث کردند تغییراتی دادند این کتاب یک مقدار آن ها را هم دارد این که ایشان می‌گوید لجنة المراجعة مرادشان آن کارگروهی است که دو مرتبه نشستند بحث کردند مناقشات کردند الفاظ را جابجا کردند.**

**مثلا ایشان می‌گوید قانون جدید : بببینید یجوز ابطال العقد للاکراه اذا تعاقد شخص تحت سلطان رهبة ، عرض کردم عبارت نائینی را خواندیم خوف داشت نائینی .**

**یکی از حضار : یجوز هم دارد این جا .**

**آیت الله مددی : ها باطل نمی‌داند قابل للابطال می‌داند**

**یکی از حضار : خیار داده**

**آیت الله مددی : خیار داده .**

**بله بعثها المتعاقد الاخر فی نفسه ، این فشار هم آن متعاقد آخر باشد دون حقه، این در روایات ما مرحوم شیخ هم دارد اگر اکراه صریح باشد مثلا قاضی حکم بکند یا حتی شخص حکم بکند به یک اکراهی مثلا فرض بکنید از کسی این مثال‌هایی است که غربی‌ها زدند از کسی قرضی بگیرد بعد بگوید رهن بده می‌گوید نه رهن نمی‌دهم می‌رود چهار تا آدم به قول معروف شارلاتان می‌آورد به اینکه ایشان را وادار بکنید که خانه‌اش را رهن بدهد این ها را در قانون غربی گفتند این اکراه اشکال ندارد چون این حق رهن داشته است. اگر بخواهد ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**ما وقتی که آمدیم اگر حق باشد دادیم به حاکم مثل اینکه حاکم می‌آید می‌گوید مال محتکر را زورا بفروشید ولو راضی نباشد این ها به شخص هم دادند، دقت کنید، فرق بین قوانین را دقت کنید، یعنی اگر شما حق داشتید یک مطلبی را انجام بدهید می‌توانید آن را انجام بدهید ولو با اکراه .**

**شما صد میلیون تومان به طرف قرض دادید می‌گویید آقا خانه‌ات را رهن بگذار یا مثلا یک ماشین رهن بگذار می‌گوید نمی‌گذارم رهن نمی‌گذارم وثیقه نمی‌گذارم، می‌گوید شما می‌توانید از وسائل اکراه استفاده بکنید این ماشین را رهن بگذارد وثیقه بگذارد چرا چون حق شماست مطالبه‌ی وثیقه بکنید. این حق شماست برای قرض خودتان مطالبه‌ی وثیقه بکنید او انجام نمی‌دهد شما وادارش بکنید دقت کردید؟**

**این کلمه دقت بکنید بعثها المتعاقد الآخر فی نفسه دون حق اگر حق نباشد اما اگر حق باشد اکراه اشکال ندارد آن عقد فاسد نمی‌شود اگر شما عقد رهن را این جوری بستید این عقد رهن اشکال ندارد .**

**و کانت قائمة علی اساس حالا این باز نکته‌ی بعدی اینکه این به اصطلاح رهبه درست باشد ، حالا این را قائمة ماده‌ی بعدی آورده ، ماده‌ی بعدی و تکون الرهبة قائمةً ببینید اگر یادتان باشد نائینی این طور گفت خوف باشد ، خوف هم حصول قطع یا ظن قریب به یقین که یک اثری برش مترتب می‌شود یعنی این مجرد خوف نیست ، خوف نکته دارد من اگر انجام ندهم یا کتک من را می‌زند یا ضرر به من می‌زند ، اما اگر بدانیم نه فقط همین حرف می‌زند هیچ چیزی دنبالش نیست ، این اکراه نیست .**

**و لذا می‌گوید و تکون الرهبة ، این خوف این تعبیر اینجا رهبة است از نائینی خواندیم خوف، علی اساس اینجا می‌گوید از نائینی خواندیم علم داشته باشد یا ظن قریب به یقین که این اثر بار بشود. یادتان آمد ؟**

**هدف من یک مقدار از این مطلب ببینید یک مطلبی را در اینجا دارد در قانون روح نائینی هم از این مطلب خبر ندارد ، این آقا هم نمی‌داند نائینی ، لکن مطلب یکی است ، لکن تعبیر ما فرق کرده است. من یک مقداری مصر هستم که این ها را ببینیم چون همین مطالب را البته انصافش این است که فرد باید فقیه باشد یعنی واقعا هم مطالب ما را کاملا دقیق مطلع بشود هم مطالب آنها را .**

**ببینید وتکون الرهبة قائمة علی اساس ، این خوف درست است وقتی که اذا کانت ظروف الحال تصور للطرف الذی یدعیها ، آن طرفی که مکره است الطرف الذی یدعیها ، ببینید به جای مکره برداشت الطرف الذی یدعیها، ان خطرا جسیما محدقا یهدده ، این اسمش را گذاشته الرهبة این رهبه درست است این خوف درست است خوف وقتی درست است که بداند واقعا یک اثری بار می‌شود اگر بداند که اثر بار نمی‌شود این رهبه اثر ندارد ، خوف اثر ندارد. دقت کردید چه شد ؟**

**ان خطرا جسیما ، خطر هم کم نباشد و خطر نزدیک ، محدق یعنی او را بگیرد جزئی نباشد یهدده هو او غیره مثلا بگوید در قانون قدیم بود احد اقاربه بعد برداشتند کردند غیره ، چون ممکن است خطر یک دوست بسیار عزیز انسان را تهدید بکند فقط می‌گوید در کارگروهی که بعدا گذاشتند کلمه‌ی عهد اقاربی را برداشتند به جایش گذاشتند غیره ، دقت کردید ، می‌خواهم بگویم این را اگر شما دقت کنید من حتی بعد حاشیه‌هایش مفصل است حالا تازه من متن را هم همه‌اش را نمی‌خوانم .**

**یکی از حضار : واقعی یا مظنون هم باشد اشکال ندارد**

**آیت الله مددی : مظنون قوی نه ضعیف .**

**او غیره فی النفس او الجسم او الشرف او المال ، که همان در عبارات ما عرضش، ناموسش در خطر باشد مثلا آبرویش مثلا، دقت کردید**

**ویراعی فی تفسیر الاکراه جنس من وقع علیه هذا الاکراه این یک دو سه ، نکات را دارد توضیح می‌دهد. عرض کردم نائینی یک و دو و سه نگفت این جا یک و دو و سه دارد اما همان مطلب است و سنه وحالته الاجتماعیة والصحبة وکل ظرف آخر من شانه ان یوثر فی جسامة الاکراه، که آن اکراه را سنگین بکند بعد مواد دیگر دارد الان عرض کردم نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم .**

**آن وقت ایشان دو عنصر را برای اکراه نقل می‌کند این قوانین را که ماده‌ی قانونی آن وقت برای اینکه این اکراه را اقسام تحلیل استعمال وسایل اکراه ، آن وقت این را اکراه حسی و اکراه نفسی ، خطر جسیم، محدق بالنفس او بالمال یهدد المتعاقد این طور ایشان وارد این بحث‌ها می‌شود، یکی هم همین است المطالبة بحق کوسیلة للاکراه ، بعد ایشان می‌گوید این که اکراه جایی است که امر غیر مشروع باشد، غیر قانونی باشد اما اگر مشروع باشد اشکالی ندارد.**

**اما اذا کانت الوسائل مشروعة فی ذاتها ویراد بها الوصول الی غرض المشروع بان یضغط شخص علی ارادة شخص آخر من طریق المطالبة بحق له علیه ، حق دارید این مطلب را ، ولا یقصد بهذا الضغط الا الوصول الی حقه می‌خواهد حقش را برسد فلا یبطل العقد للاکراه ، این نکته‌اش فقط این است ما این را زدیم به حاکم این ها زدند به اشخاص می‌گویند شخص هم ، همین تقاصی که ما می‌گوییم، شبیه تقاص که ما می‌گوییم شخص می‌تواند تقاص بکند ، شبیه آن ، کالدائن مثل کسی که قرض می‌دهد، یهدد المدین بالتنفیذ علی ماله اذا لم یؤته تأمینا ، تأمین یعنی وثیقه ، یعنی رهن ، ما می‌گوییم تأمین به حساب به عنوان، علی عین بالذات فیعطیه المدین رهنا ، این جا آن مدین آن کسی که قرض گرفته روشن شد؟ می‌گوید آقا اگر به من قرض ندهید این پول را به تو دادم باید رهن بدهید می‌گوید نمی‌دهم می‌گوید تهدیدش می‌کند ، می‌گوید این اشکال ندارد چون حق داشته این کار را بکند. اینها نزد ما یک مقداری مشکل است . یک مقداری که ایشان فرمودند. مشکل است.**

**آن چیزی که خیلی عجیب است در باب اکراه در این اصطلاح غربی‌ها ، یک عنوان آخر ایشان است یکی اینکه اکراه باید یک نوع خوفی باشد وسلطه‌ای باشد آیا این سلطه به تعبیر ایشان با شوکت به تعبیر ایشان یا با نفوذ ادبی ما در فارسی می‌توانیم بگوییم سلطه‌ی اخلاقی ، آیا سلطه‌ی اخلاقی هم کافی است برای اکراه یا نه ایشان بحث مستقلی دارد این بحث سلطه‌ی اخلاقی، سلطه‌ی اخلاقی**

**ایشان می‌گوید ومجرد الشوکة ونفوذ الادبی ، ایشان تعبیر نفوذ ادبی ، الذی قد یکون شخص آخر، حالا سواء ارتبطا بصلة نسب، این سلطه‌ی اخلاقی گاهی نسب است، کما بین الاب وولد ، ببینید همان که در حدیث ما آمد ، یعنی آن که در روایت عبدالله بن سنان است دقیقا همین سلطه‌ی اخلاقی است همین است که عبدالله بن سنان نقل می‌کند امام صادق به معنای اکراه صدق می‌کند چون سلطه‌ی اخلاقی دارد پدر .**

**یکی از حضار : در رودربایستی حیا می‌کند**

**آیت الله مددی : نه پدر است دیگر خوب**

**سلطه‌ی اخلاقی پدر و مادر دو در این روایت دارد اکراه، ابو حنیفه می‌گوید نه اکراه نیست دقت کردید ؟ باید سلطان باشد ایشان حالا مثال‌های سلطه‌ی اخلاقی ایشان هم خیلی عجیب است ، یکی نسب بین الاب و ولده او اتصلا برابطة الزوجیة که آن زوجه هم در آن روایت بود، او المصاهرة دامادش یا شوهر دخترش یا شوهر خواهرش او لم یتصلا بشیء من ذلک کما بین الوصی والقاصر کسی که وصی است و کسی که به اصطلاح آن قاصری که وصی ، اذا لم یکونا من ذوی القربی .**

**دو و بین الاستاد والطالب وبین ذی النفوذ الدینی والمتدین ، یک کشیشی یک مطلبی را گفته این به او ارتباط روحی دارد چون کشیش است روحانی است به او ، این اسمش را گذاشت سلطه‌ی اخلاقی .**

**پس سلطه‌ی اخلاقی که در روایات ما آمده سه تاست ، پدر و مادر و زوجه در این جا از این سه تا دو تایش را اسم برد ، پدر و مادر را اسم نبرد ، پدر و زوجه ، بقیه را هم اضافه کرد. تمام را گذاشت به عنوان نفوذ ادبی که ما اصطلاحا به آن می‌گوییم سلطه‌ی اخلاقی . آیا سلطه‌ی اخلاقی هم اکراه درست می‌کند یا نه ، معلوم شد این بحث و این بحث از سابق است، خیلی عجیب است من عرض کردم همیشه در کوفه انصافا عناصر فرهنگ غیر عربی زیاد بوده یعنی واقعا خیلی هست به خاطر ایران و اینها آیا این واقعا از قوانین جای دیگری آمده که این نفوذ کرده که از امام سوال کردند چیز غریبی است ایشان در حاشیه‌اش این مساله‌ی سلطه‌ی اخلاقی را به لحاظ تاریخی هم مطرح می‌کند حالا بخواهم طرح بدهم من فقط**

**یکی از حضار : فقط اخلاقی گرفتید حدیث را خوب زوجه ممکن است چاقو هم بگذارد دیگر، یعنی در همان مثال معروف که خواندیم**

**آیت الله مددی : ظاهرش این طور نیست ، اب و ام ظاهر چاقو نیست، پدر که چاقو به پسرش نمی‌گذارد.**

**یکی از حضار : ولایت را در اب**

**آیت الله مددی : ولایت هست.**

**ببینید آقا بین الاستاد والطالب وبین ذی النفوذ الدینی والمتدین وبین الرئیس والمرئوس ایشان می‌گوید النفوذ الادبی لا یکفی عادتا لیکون وسیلة للاکراه این سلطه‌ی اخلاقی را قبول نمی‌کنیم، یعنی شبیه حرف ابو حنیفه در قرن دوم،**

**یکی از حضار : نفوذ ادبی منظورش این بوده که با حرف دارد**

**آیت الله مددی : یعنی با مراعات ادب و مثلا زوجه ناراحت می‌شود به خاطر ناراحتی آن کار را می‌کند.**

**ذلک ان استعمال النفوذ الادبی والشوکة امر مشروع مادام القصد من ذلک الوصول الی غرض مشروع آن وقت ایشان تفصیل می‌دهد که اگر یک غرض قانونی و مشروع است و جایز است اشکال ندارد اما اگر غیر مشروع است چیز غیر مشروع می‌خواهید اصلا اثر ندارد. عجیب است نائینی شبیه این تفصیل را می‌دهد، می‌گوید این که می‌گوید زوجه در مثل یمین قبول می‌کند در مثل بیع قبول نمی‌کند، خیلی عجیب است حرف نائینی هم ، واقعا هم تعجب آور است که اینها با ارتکازات فقیهانه‌ی خودشان، مرحوم نائینی می‌گوید این اکراه در این نفوذ ادبی در این سلطه‌ی اخلاقی این را در مثل یمین قبول می‌کنیم اما در مثل بیع قبول نمی‌کنیم.**

**یکی از حضار : چون بعد اجتماعی ندارد.**

**آیت الله مددی : اها بعد اجتماعی**

**بعد ایشان می‌آید می‌گوید اما ، آن وقت ایشان یک شرحی، بله بعد ایشان یک شرحی باز راجع به این می‌دهد که این سلطه‌ی اخلاقی مثلا پدر ولا یعد اکراه ، در حاشیه‌اش کذلک الاب غیر از سلطه‌ی اخلاقی محبت پدرانه، ایشان باز می‌آید اکراه پدرانه را غیر از محبت ، کذلک العطف والحنو لا یعتبر من وسیلة من وسائل ، یعنی این که پدر حنین دارد محبت دارد به بچه‌اش آیا این وسیله می‌شود برای اکراه، والنفوذ الادبی سلطة للاب علی ولده اما العطف والحنو فعاطفة نحو من الاب ، باز این دو تا را باز فرق گذاشته بین این که عاطفه‌ی پدرانه باشد یا امر پدرانه باشد. این البته در حاشیه فرق گذاشته در مطلب .**

**فاذا وجد الولد نفسه ، بله ، مضطرا بحکم نفوذ الادبی او وجد الاب نفسه مدفوعا بحکم العطف الابوی الی امضاء عقده لا یمحض الملتزم ، فان هذا العقد لا یکون مشوبا بعیب الاکراه ، این از رضای عقد کم نمی‌کند. آن وقت ایشان وارد این بحث می‌شود آقایان اگر خواستند تفصیل بیشتر را ،**

**ایشان خلاصه‌ی نظری که دارد این طور است که : ما دام القصد من ذلک الوصول ، اما اذا قصد الوصول الی غرض غیر مشروع ، غرضی که قانونی نیست فلا یوجد فی هذه الحالة ما یمنع من الطعن فی العقد بالاکراه ، اما اگر حرف زور می‌خواهد بزند شبیه همین چاقو گذاشتنی که شما فرمودید یک امر قانونی نیست نه .**

**ولا شک ان موقف الزوجة من زوجها والزوج ذو شوکة علی زوجته وموقف الولد من ابیه وهو یخفض له جناح الذل من الرحمة وموقف المتدین من رئیس دینی والدین ذو اثر عمیق فی النفس وموقف المرئوس ، یکی یکی اینها را نفوذ ادبی را به همین سه تایی که ما داریم اکتفا نمی‌کند، می‌آید این نفوذ ادبی یا سلطه‌ی اخلاقی را توضیح می‌دهد و فی ید هذا ابقائه فی العمل او فصله کل هذه مواقف قد تتاثر فیها ارادة الشخص الی حد کبیر، قبول داریم در این حالا وقتی می‌بیند که کشیش یا روحانی این مطلب را گفته تاثر پیدا می‌کند**

**ولیس من الصواب ان یقال ان الشخص یتعاقد مختارا فیها ، در این جا موثر است معلوم می‌شود ایشان می‌خواهد بعد هم شرح قوانین الان به هر حال چون من بنا نبود همه‌اش را بخوانم یک نکته‌ی دیگرش را هم بخوانم این هم خیلی عجیب است که ایشان بعد از اینکه این مطلب را در آن جا می‌گوید در حاشیه‌ای که در آخر دارد ، اولا بعضی از احکامی که در محکمه‌ها و دادگاه‌ها گفتند بعد ، بله عده‌ای از قوانینی که در دنیای اسلام بوده ایشان نقل می‌کند و غربی‌ها**

**وقد اشتملت بعض القوانین المدنیة علی نصوص تقرر هذا المبداء کقانون الالتزامات السویسری برای سوئیس به اصطلاح والقانون الفرنسی والمراکشی آن وقت شماره‌های قانون را داده والقانون اللبنانی شماره‌اش را هم داده والقانون البرازیلی ، خیلی عجیب است که اینها نفوذ ادبی را قبول کردند با این تفسیر ایشان .**

**واشتمل المشروع التمهیدی للقانون الجدید، مراد از قانون جدید در اصطلاح ایشان قانون جدید مصر است، خصوص مصر است. علی نص فی هذا المعنی ، فنصة الفقرة الاولی من المادة الکذا لا یعتبر اکراها الخوف من المطالبة بحق ما لم یستقل الضیق الذی وقع فیه الطرف المحدد ، ف، این را نمی‌دانم، چون نسخه ، نسخه‌ی افست است بما ، علی ما فی ذمته من حق وجاء فی مذکرة الایضاحیة یادداشت توضیحی که داشتند فی هذا الصدد ومادام الغرض مشروعا فلا یعتبر ، نه این یکی اشتباه است این برای حق است اشتباه کردم آن مطلبی که هست اینجا نیست.**

**بله در بحث نفوذ ادبی در صفحه‌ی 346 آن هم هست برای یک ماده‌ی دیگر است. وتشتمل بعض القوانین الاجنبیة علی نصوص فی هذا الموضوع در سلطه‌ی اخلاقی تقرر ان النفوذ الادبی وحده لا یکفی لابطال العقد، نفوذ ادبی و سلطه‌ی اخلاقی را قبول نمی‌کنند، بل یجب ان تقتضی به وسائل اکراه اخری مثل همان قصه زنی که چاقو را گذاشت روی گلویش، گفتن زن به تنهایی اکراه نیست مگر همراه با یک وسیله‌ی دیگری بشود.**

**یکی از حضار : برزیل و اینها پذیرفته بودند ؟**

**آیت الله مددی : نه آن برزیل برای حق بود برای رهن و اینها بود من جابجا خواندم آن را اشتباه خواندم .**

**وقد نصت المادة فلان من القانون المدنی الفرنسی تعبیر ماده‌ی قانون فرنسی این است مجرد الخشیة ببینید عبارت قانون فرانسه این است الخشیة الصادرة عن احترام ، بله ، مجرد الخشیة الصادرة عن احترام واجب للاب او الام او ای اصل آخر دون ان یکون هناک اکراه واقع ولا یکفی لابطال العقد، مجرد سلطه‌ی اخلاقی کافی نیست شبیه کلام مرحوم نائینی .**

**یکی از حضار : روایت هم آمده بود ذلک لیس بشیء یعنی آن چیزی که من خدمت شما عرض کردم به اکراه زوجه و اینها ذلک لیس بشیء**

**آیت الله مددی : نه ظاهرش این است که باطل است ، عقد باطل است، یمین باطل است.**

**بعد ایشان قانون تونسی و قانون مراکشی و بعد قانون لبنانی و بعد قانون برازیلی و بعد قانون مشروع به حساب برنامه‌ی فرانسی و ایطالی بله وهی نصوص متعددة لانه ان کان صحیحا کقاعدة عامة بله منتقدة کردند، عامة ان مجرد النفوذ الادبی لا یکفی وحده وسیلةً للاکراه الا ان هذا لا یمنع من ان تتحقق حالات یکفی فیها النفوذ الادبی لابطال العقد ، می‌شود حالاتی پیدا بشود که این سلطه‌ی اخلاقی کافی باشد.**

**وهی الحالات التی یساعد فیها استعمال هذا النفوذ لابتزاز الالتزامات باهضة کما تقدم، مگر اینکه منجر به یک کارهای غیر طبیعی بشود.**

 **الا انه یمکن الوصول الی مثل هذه النتیجة من طریق نظریة التعصب فی استعمال الحق وان صاحب النفوذ الادبی یکون قد تاسف فی استعمال قیوده بعد هم شرح دیگری می‌دهد که اگر بخواهد استفاده بکند یعنی اگر بخواهد پدر یک شرح دیگری باز از این جهت می‌دهد که حالا نرسیدیم بخوانیم که اگر پدر حتی آمد از این نفوذ ادبی خودش استفاده کرد و این کار را کرد و این کار را انجام داد اولا عقد باطل است ثانیا ایشان می‌گوید باید پدر اگر خسارتی هم شد باید انجام بدهد. هم حرمت تکلیفی دارد هم آثار وضعی دارد هم به لحاظ عقد هم به لحاظ خود پدر که چنین کاری کرده چون اینها دیگر از مطلب خارج است من فعلا متعرض نمی‌شوم من فقط می‌خواستم این نکته را بگویم که این مطلبی که در روایات ما آمده این معلوم می‌شود که یک سابقه‌ی حقوقی داشته و بعدها تا زمان ما هم این بحث هست و ظاهر روایات ما این است که سلطه‌ی ادبی معتبر است، سلطه‌ی اخلاقی در این حد معتبر است.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**